

اثبات نزول وحی؛ ردی بر نظریه رویای رسولانه عبدالکریم سروش

علی‌اکبر رضایی^۱، امین رفیع^۲

چکیده

قرآن کریم که به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی بر پیامبر اسلام نازل گردید از دیرباز با تفسیرها و برداشت‌های متفاوتی چه از سوی مستشرقان اروپایی و چه مفسران اسلامی روبرو بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی آیات قرآن جهت مشخص نمودن منها بیرونی صدور آیات قرآن و رد نظریه منها درونی آیات قرآن است. با توجه به بیرونی بودن منها صدور آیات قرآن بررسی علمی آن ضروری می‌نماید و بر همین اساس مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی ضمن بررسی آیات قرآن به بررسی بیرونی بودن منها قرآن در رد نظریه رویای رسولانه پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیرونی بودن منها آیات قرآن به دلیل وجود آیات خطابی قرآن که مستقیماً پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده، وجود آیاتی که در آن‌ها از جبرئیل به‌عنوان فرشته حامی وحی نام برده، وجود آیاتی که نشان دهنده‌ی نازل شدن آیات بر پیامبر است و وجود آیاتی که در آن‌ها پیامبر مورد تهدید واقع شده است.

واژگان کلیدی: وحی، قرآن کریم، پیامبر اسلام، رویای رسولانه، عبدالکریم سروش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) Rezaei.yu@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

در دوران معاصر و بویژه پس از پیدایش دیدگاه تاریخ‌گروی و در پی یک رشته مطالعات دینی خاورشناسان، و بالاخص در پی طرح و بسط نظریه تأویلی جدید، یعنی هرمنوتیک فلسفی در غرب، دیدگاه دیگری در میان پاره‌ای از متجددان مسلمان مطرح شد که بر جانب تاریخی بودن معنا و زبان قرآن تمایل و بلکه اصرار می‌ورزد. نوع تعبیرات نگرش دوم متفاوت است، اما شالوده اصلی این دیدگاه اعطای هویت زمینی و بشری به وحی و نادیده گرفتن بُعد الهی آن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۶). در برخی از آن‌ها اساساً قرآن نه به‌عنوان وحی، بلکه به‌عنوان اخذ و اقتباس آراء، عقاید و آئین‌های موجود آن دوران، به دست شخصیتی که دارای نبوغ اجتماعی است؛ یعنی حضرت محمد (ص) مطرح شده است، چنان‌که در بیشتر آثار مستشرقان این رویکرد به چشم می‌خورد. در پاره‌ای از تقریرهای تجددگرایان مسلمان نیز با نگاهی برون دینی و به تأثیر از مطالعات فلسفه دینی غرب، به‌ویژه هرمنوتیک فلسفی (بی‌آنکه نامی از آن به میان آید)، قرآن و وحی نه به‌عنوان یک معرفت ویژه الهی، بلکه دارای یک ماهیت به تمام معنا بشری در قلمرو مکاشفه و تجربه درونی تأویل می‌شود که دامنه آن متناسب با شخصیت پیامبر و مناسبات اجتماعی وی برایش ظهور یافته، منشا زایش آئینی انسانی می‌شود و استمرار آن تجارب برای دیگران نیز بر غنای دین می‌افزاید. براساس این تقریر قرآن پدیده‌ای کاملاً تاریخی و انسانی شمرده می‌شود و نه پدیده‌ای آسمانی. بدین‌رو، کتاب را باید به‌صورت متنی که تدریجاً تهیه شده و حاصل بسط تجربه پیامبر بوده است، نظر کرد، نه به‌صورت متنی که از قبل آماده بود و زمان خاصی بر پیامبر نازل شده، و وحی نیز همان الهامات منبعث از شعور باطنی انبیاء و امری مستمر و نه تعطیل‌بردار معرفی می‌شود (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۶).

۹۸

سروش نیز درباره چگونگی آیات قرآن می‌گوید: اسلام یک کتاب یا مجموعه‌ای از اقوال نیست. بلکه یک حرکت تاریخی و تاریخ مجسم یک مأموریت است. بسط تاریخی یک تجربه تدریجی‌الحصول پیامبرانه است. پیامبر در این‌جا محور است و آن، همه آن چیزی است که خداوند به امت مسلمان داده است و دین حول این شخصیت می‌تند و می‌چرخد و همانا تجربه درونی و برونی‌ای است که پیامبر از سر می‌گذراند و هرچه آن خسرو می‌کند شیرین است و چون سخن از سر هوی نمی‌گوید، پس سخنش عین هدایت است. بدین قرار، دین تجربه روحی و اجتماعی پیامبر است و لذا، تابع اوست و از آن‌جا که این تجارب گزاف نیست و پشتوانه شخصیت الهی و موید پیامبر را با خود دارد، برای همه پیامبران و شخص پیامبر نیز متبع و الزام‌آور است. قرآن با حفظ روح و امهات و محکاماتش تدریجی‌النزول و تدریجی‌الحصول شد. یعنی تکون تاریخی پیدا کرد. کسی می‌آمد و از پیامبر سوالی می‌کرد، کسی تهمتی به همسر پیامبر می‌زد، کسی آتش جنگی برمی‌افروخت، یهودیان کاری می‌کردند، نصرانیان کار دیگری، تهمت جنون به پیامبر می‌زدند، درباره ازدواج پیامبر با همسر زید شایعه می‌ساختند، ماه‌های حرام را از نقد به نسبه تبدیل می‌کردند، پسران و دختران خود را

زنده و از ترس فقر می‌کشتند، دو خواهر را با هم به زنی می‌گرفتند، بحیره و سائبه و وصیله و حام داشتند (شترها و گوسفندانی که مقدس شمرده می‌شدند و از شیر و گوشت‌شان استفاده نمی‌کردند و کشتن‌شان را جایز نمی‌دانستند) و ... و این‌ها در قرآن و در سخنان پیامبر منعکس می‌شد. و اگر پیامبر عمر بیشتری می‌کرد و حوادث بیشتری بر سر او می‌بارید، لاجرم مواجهه‌ها و مقابله‌های ایشان هم بیشتر می‌شد و این است معنی آن که قرآن می‌توانست بسی بیشتر از این باشد که هست و این سخن را که چندی پیش گفته بودم، بعضی درنیافته و برنتافته بودند. اگر به عایشه تهمت رابطه نامشروع داشتن با مردی دیگر را زده بودند، آیا آیات ابتدای سوره نور نازل می‌شد؟ اگر جنگ احزاب رخ داده بود، آیات سوره احزاب نازل می‌شد؟ اگر ابولهبی نبود و خود و همسرش با پیامبر عداوت می‌ورزیدند، سوره ابولهب می‌آمد؟ این‌ها همه امور غیر ضروری در تاریخ بودند که رخ دادن و رخ ندادنشان یکسان بود و حالا که رخ داده‌اند، در قرآن هم نشانی از آن‌ها به چشم می‌خورد (سروش، ۱۳۸۵: ۱۴).

این در حالی است که نگاهی به آیات قرآن نشان می‌دهد، مجموعه‌های پیام‌های اولیه (علق، مدثر، مزمل، قلم و حمد که عتایق نام دارند) پیام ایمان‌ساز و اعتقادزا برای شخص پیامبر نسبت به پدیده غیبی وحی است و هنوز محتوای خاص موضوعی بیرونی ندارد. از این پس دیگر او اطمینان کامل یافته است که منبع این پیام الهی در درون ذات خود او و تابع خواسته‌های دورنی او نیست، بلکه ناشی از یک نیروی مرموز و قاهر است ۹۹ که بر او تظاهر می‌کند. حصول این حالت یقین‌آور در مورد ریشه این آگاهی الهام شده، برای پیامبر یک حالت و انعکاس ذهنی است که در پرتو آن مکاشفه باطنی و احساس درونی برای او منبعث شده و همراه خود نشانه‌هایی داشته که هرگونه شبهه‌ای را از وجود او زایل کرده است. و بدین‌سان برای شخص او هیچ‌گونه تردید و نوسان روانی در غیبی بودن این پیام باقی نگذاشته است تا محتاج اطمینان‌بخشی از سوی دیگران گردد (سعیدی روشن، ۱۳۷۴: ۳).

قرآن حوادثی از زندگانی پیامبر (ص) را انتخاب کرده است و در خلال این حوادث، پیام خود را رسانده است. مثلاً به زن پیامبر (ص) تهمت زدند در زمینه این حادثه سوره نور نازل شده است، ولی آیا در سوره نور اسمی از عایشه موجود است؟ [آیا] اسم فردی که می‌گفتند با او رابطه دارد موجود است؟ نه (حسینی طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۷). علاوه بر این، با نگاهی به سیر نزول آیات وحی در طول زندگی مبارک پیامبر متوجه می‌شویم هدایت هادی به لحظات خاص و درنگ پیامبر اختصاص نداشته است. گاه در بحبوحه جنگ و گاه در سخت‌ترین لحظات طاقت‌فرسا پیک وحی می‌رسید و پیامبر بی‌درنگ اسرار هدایت را بازگو می‌کرد. در این لحظات، پیامبر آرامش اندیشه نداشت که از دغدغه خود، چکامه وحی بسراید (حسینیان، ۱۳۹۱: ۵).

۱- نظریه رویای رسولانه

از جمله نظریه‌های مبتنی بر جوشش درونی وحی، نظریه وحی نفسی است. براساس این تبیین، پیامبران بر اثر انقطاع از مردم و توجه به خدا، در خلوت و تنهایی پیرامون آرمان‌های عالی و بشردوستانه به تفکر نشسته‌اند. آنان فکر می‌کردند که امت خود را از طریق برنامه‌هایی که خدا در اختیارشان می‌گذارد اصلاح کنند. یک چنین اندیشه مداوم، آن هم در مکان خلوت سبب می‌شود که قوه تخیل، قوی و نیرومند گردد. از این جهت پیامبران آنچه را که فکر می‌کردند، در برابر دیدگان عقل خود حاضر و آماده می‌دیدند. ناگهان صدایی می‌شنیدند که بیان می‌داشت «تو رسول خدا هستی» و در این حال تصویری را در برابر خود مشاهده کرده و چنین تلقی می‌کردند که او آورنده وحی از جانب خداست و با شنیدن جمله‌های موزون و بلیغ گمان می‌کردند آن کلام خداست که بر قلب آنان نازل شده است. در حقیقت آنان فکر می‌کردند که همه این مطالب از عالم بالا بر آنان فرو فرستاده شده است، غافل از اینکه این نفس و قوه تخیل آن‌هاست که افاضه می‌کند و این مسائل را در برابر آنان مجسم می‌سازد. بنابر نظریه فوق، کلیه رویاها و صورت‌هایی که پیامبران مشاهده می‌کردند، معلول تصورات ذهنی آنان بوده است که به نفس پیامبر قوه و قوت می‌بخشید که آنچه را در سالیان دراز آرزو می‌کرد، در مقابل خود مشاهده کند. صاحبان این دیدگاه، در راست‌گویی پیامبر تردیدی ندارند و او را واقعا در پی نجات بشریت دانسته‌اند که هیچ‌گونه غرض شخصی و خودخواهانه ندارد و تعالیم و برنامه‌هایی برای نجات انسان‌ها دارد. ولی این‌ها از درون او سرچشمه می‌گیرد و منشا بیرونی ندارد (خراسانی و مدبر، ۱۳۹۷: ۱۴).

عبدالکریم سروش نظریه‌پرداز نظریه رویای رسولانه که در راستای نظریه وحی نفسی است، در نظریه خود به دنبال اثبات این مدعاست که، قرآن کریم نه توسط خداوند و از طریق جبرئیل، بلکه از طرف خود پیامبر گفته شده است و یک کتاب آسمانی نیست بلکه کتابی زمینی است که توسط یک فرد معمولی بیان شده است. وی در این باره می‌گوید: «قرآن فرموده‌هایی یک‌سویه نیست که از بالا به پایین صادر شده باشد، بلکه گفتگویی است دوسویه میان پیامبر و معاصرین‌اش؛ اعم از مومنان و منکران، و اهل کتاب و امیان، و در بطن جامعه و جهان‌بینی کهن و قبایلی، و به زبان عربی که از دل تاریخ و فرهنگ عربی برآمده و طاقت و ظرفیتی ویژه و محدود دارد» (سروش، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۱).

سروش همچنین نسبت رویایی بودن نیز به قرآن می‌دهد و می‌گوید: «روایایی هم هست یعنی سمعی - بصری و گویشی - نمایشی است و لذا تعبیر رویای محمد بر آن صادق‌تر است تا کلام محمد یا کلام خدا. و چون رویایی است و صورت‌گری خیال محمد را با خود دارد، محتاج تعبیر است. رویایی دانستن قرآن کوشش - های مفسران پیشین را نیز ارج می‌نهد که باب تاویل را گشودند و جهد و اجتهادی ناکام در حل معضلات

تفسیری کردند و آشکار می‌کند که آنان هم در نیمه راه تعبیر بودند، هرچند بدان تفتن کافی نیافتند» (سروش، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۰).

درباره مفهوم پیامبری از دیدگاه سروش چهار نکته وجود دارد: الف) وحی مقوم پیامبری است. ب) وحی همان تجربه دینی است. ج) دیگران نیز در تجربه دینی با پیامبر شریک‌اند. د) تفاوت تجربه دینی پیامبر با دیگر ارباب تجربه در احساس مأموریتی است که پیامبر از تجربه خود به دست می‌آورد (خسروپناه و قمی، ۱۳۹۹: ۴).

سروش با مقایسه یک شاعر با پیامبر و اینکه همانگونه که یک شاعر می‌تواند خودش بدون دخالت یک نیروی بیرونی به شعر سرودن بپردازد و پیامبر نیز برای گفتن آیات نیازی به یک نیروی بیرونی نداشت می‌گوید: «پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن در همان حال - شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولید کننده. بحث درباره اینکه آیا این الهام از درون است یا از بیرون، حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست» (سروش، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۵).

او شاهد می‌آورد که قرآن از فعل ماضی استفاده کرده است؛ در نتیجه قبلاً در عالم رویا اتفاق افتاده است و پیامبر خواب‌نامه‌اش را تعریف می‌کند؛ این درحالی است که اولاً، در قرآن از فعل مضارع و مستقبل هم ۱۰۱ استفاده شده، چرا به آن آیات اشاره نشده است؟ افعالی مانند یعلمون، یفعلون، یصنعون، یعملون، یفعلون، سیغلبون و سینظرون، که فراوان در قرآن بکار رفته است؛ ثانیاً، فعل ماضی از این جهت بکار رفته که یقینی‌الوقوع است و این در زبان عربی مرسوم است و یکی از اصول نحوی و بلاغی شمرده می‌شود (خسروپناه و حسینی‌واشان، ۱۳۹۷: ۱۳).

بدین ترتیب سروش، شأن و جایگاه قرآن را در حد شعر تنزل می‌دهد، همچنین شأن و جایگاه رسالت و پیامبری را نیز در حد و اندازه یک شاعر پایین می‌آورد و با ایجاد یک این‌همانی، میان قرآن و سایر آثار، قرآن را کتابی مانند سایر کتاب‌ها، پیامبر (ص) را شاعری چون سایر شعرا و آیات قرآن را شعری چون سایر شعرا قلمداد می‌کند.

به‌رغم چنین دیدگاهی از سوی عبدالکریم سروش، اما نگاهی به آیات قرآن و نوع ادبیاتی که در آن‌ها بکار رفته نشان می‌دهد که این آیات، نه دارای یک منشا درونی از سوی کسی که این‌ها را بر زبان آورده، بلکه دارای یک منشا بیرونی می‌باشد و به پیامبر که این آیات را به زبان آورده نازل شده‌اند. بدین‌منظور به بررسی چندین نوع از آیات قرآن خواهیم پرداخت که نشان دهنده منشا بیرونی آیات قرآن هستند که عبارتند از:

(۱) آیات خطابی؛ (۲) آیاتی که در آن‌ها از جبرئیل نام برده شده؛ (۳) آیاتی که به نازل شدن وحی اشاره دارند؛ (۴) آیاتی که در آن‌ها پیامبر تهدید می‌شود.

۲- آیات خطابی

پیامبر (ص) از جانب خداوند هیچ‌گاه با اسم مورد خطاب واقع نشده است، بلکه با القاب و اوصاف خاصی چون «یا ایها الرسول»، «یا ایها المزمّل»، «یا ایها المدثر» از آن حضرت یاد کرده است و نیز با القابی همچون «طه» و «یس» مورد ستایش واقع شده است. این درحالی است که در مورد دیگر پیامبران، آنان را با اسم مورد خطاب قرار داده است: «یا نوح»، «یا عیسی»، «یا موسی» و ... تنها در چهار مورد در جمله‌های خبری نام «محمد» آورده شده (سوره‌های آل عمران/۱۴۴، احزاب/۴، محمد/۲ و فتح/۲۱) و یک مورد هم با عنوان «احمد» (سوره صف/۶) از ایشان یاد کرده است. البته اینکه حضرتش را با نام نخوانده، بلکه با اوصاف و القاب بسیار خطاب قرار داده؛ به این دلیل است که زیادت‌ی اسماء و القاب دلیل بر علو شرف و عظمت مسمی خواهد بود و همچنین تا مقام و منزلت و علو مرتبه او را بر باقی پیامبران ظاهر بنماید (الشیعه، ۱۳۹۴).

برخی از آیاتی در آن‌ها پیامبر (ص) به طرق گوناگون مورد خطاب قرار می‌گیرد عبارتند از:

۱۰۲

(۱) «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»^۱

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان.

(۲) «یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین ان الله کان علیما حکیما»^۲

ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است.

(۳) «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا انی بما تعملون علیم»^۳

ای رسولان از غذاهای پاکیزه (حلال) تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح پردازید که من به هرچه می‌کنید آگاهم. البته این آیه خطاب به پیامبر (ص) است به تنهایی؛ زیرا که هیچ پیامبری معاصر و بعد از آن حضرت نبوده است (نساجی زواره، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۰).

^۱ سوره مائده، آیه ۶۷.

^۲ سوره احزاب، آیه ۱.

^۳ سوره مومنون، آیه ۵۱.

۴) «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسرعون فی الکفر»^۱

ای پیامبر کسانی که در (راه) کفر شتاب می کنند، تو را اندوهگین نسازند.

۵) «یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من المومنین»^۲

ای پیامبر خداوند تو را و کسانی از مومنان را که از تو پیروی کرده اند؛ (از شر دشمنان) کفایت می کند.

۶) «یا ایها النبی حرض المومنین علی القتال»^۳

ای پیامبر مومنان را به جنگ تشویق کن.

۷) «یا ایها النبی لمن فی ایدیکم»^۴

ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو ...

۸) «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین واغلظ علیهم»^۵

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.

۹) «یا ایها النبی اتق»^۶

ای پیامبر از خدا بترس.

۱۰) «یا ایها النبی قل لازواجک»^۷

ای پیامبر به همسرانت بگو ...

۱۱) «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا»^۸

ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

^۱ سوره مائده، آیه ۴۱.

^۲ سوره الانفال، آیه ۶۴.

^۳ سوره الانفال، آیه ۶۵.

^۴ سوره الانفال، آیه ۷۰.

^۵ سوره توبه، آیه ۷۳.

^۶ سوره الحزاب، آیه ۱.

^۷ سوره الحزاب، آیه ۲۸.

^۸ سوره الحزاب، آیه ۴۵.

۱۲) «یا ایها النبی انا احللنا لك ازواجك التي ءاتیت اجورهن^۱»

ای پیامبر ما همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم.

۱۳) «یا ایها النبی قل لازواجک وبناتک ونساء المومنین^۲»

ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو ...

۱۴) «یا ایها النبی اذا جاءک المومنات یبایعنک^۳»

ای پیامبر هنگامی که زنان مومن نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند.

۱۵) «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العده واتقوا الله ربکم^۴»

ای پیامبر هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس آن‌ها را در زمان (آغاز) عده طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید.

۱۶) «یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك^۵»

ای پیامبر چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است (بر خود) حرام می‌کنی.

۱۷) «یا ایها النبی جاهد الکفار^۶»

ای پیامبر با کفار جهاد کن.

۱۰۴

علاوه بر این‌ها، برخی آیات خطابی نیز هستند که با «قل» شروع می‌شوند و از پیامبر خواسته می‌شود که بگوید، برخی از این آیات عبارتند از:

۱) «قل هو الله احد^۷»

بگو اوست خدای یگانه.

۲) «قل یا ایها الکافرون^۸» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بگو ای کافران.

^۱ سوره الاحزاب، آیه ۵۰.

^۲ سوره الاحزاب، آیه ۵۹.

^۳ سوره الممتحنه، آیه ۱۲.

^۴ سوره الطلاق، آیه ۱.

^۵ سوره التحريم، آیه ۱.

^۶ سوره التحريم، آیه ۹.

^۷ سوره اخلاص، آیه ۱.

^۸ سوره الکافرون، آیه ۱.

۳) «قل اعوذ برب الفلق»^۱

بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم.

۴) «قل اعوذ برب الناس»^۲

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم.

۵) «قل لا اقول لكم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول لكم انی ملک ان اتبع الا یوحی الی

...»^۳

بگو: من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است و من از غیب آگاه نیستم (جزء آنچه خدا وحی می‌کند) و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام. من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم ...

۶) «قل لا املک لنفسی نفعاً ولا ضرراً الا ماشاء الله ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما

مسنی السوء ان انا الانذیر لبشر لقوم یومنون»^۴

بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد و اگر از غیب آگاه بودم منافع فراوانی را برای خود فراهم می‌ساختم و هیچ زیانی به من نمی‌رسید. من فقط بیم دهنده و بشارت‌بخش جمعیتی هستم که ایمان می‌آورند.

۱۰۵

۷) «قل هو نبا عظیم. انتم معرضون. ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ یختصمون. ان یوحی الی

انما انا نذیر مبین»^۵

بگو: این خیر بزرگی است که شما از آن روی گردانید من از ملا اعلی (فرشتگان عالم بالا) به هنگامی که مخاصمه می‌کردند (درباره پیدایش آدم)، خبر ندارم. تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من هشدار دهنده آشکاری هستم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ سوره الفلق، آیه ۱.

^۲ سوره الناس، آیه ۱.

^۳ سوره انعام، آیه ۵۰.

^۴ سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

^۵ سوره ص، آیه ۶۷-۷۰.

۸) «ام یقولون افتراه قل فاتوا بسوره مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقون^۱» بلکه کافران می‌گویند قرآن را (محمد) خود بافته است. بگو: اگر راست می‌گویند شما خود و هم از هر کسی نیز می‌توانید کمک بطلبید و یک سوره مانند آن بیاورید.

۹) «ام یقولون افتراه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتريات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین^۲»

آیا می‌گویند: او به دروغ قرآن را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است] بگو: اگر راست می‌گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و هر کس را که می‌توانید غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید. اینکه گوینده‌ای که مخاطب خود را حاضر نمی‌بیند، در کلام ذهنی و نجوای درونی یا در نوشتاری با خود خطاب کند که: «بگو به دیگری یا دیگران که چنین است یا چنان است»، امری مقبول و متعارف به نظر می‌رسد؛ ولی در کلام لفظی که گوینده، مخاطب سخن خود را حاضر می‌بیند و با او مستقیم در گفتگو است چنین خطاب مقبول و مانوس و متعارف نیست و موجب بشاعت در گفتار است، مثلاً ممکن است کسی در پیش خود بگوید یا در نوشته‌اش خطاب به خود یادداشت کند که: درباره فلان موضوع با زید چنین بگو، ولی وقتی با زید روبرو شد و خواست سخن خود را به او ابلاغ کند دیگر در مقام ابلاغ و در مقابل زید به خود نمی‌گوید که: به زید چنین بگو! پیامبر اکرم (ص) هم در مقابل ابلاغ با دیگران فرامین «قل» را آورده است و این نشان می‌دهد که قرآن، کلام پیامبر (ص) نیست و او هر آنچه را به وی القا می‌شده ابلاغ می‌نموده است، و چنانچه قرآن کلام پیامبر می‌بود حداقل در مقام ابلاغ، الفاظ «قل»ها را حذف می‌نمود تا از تعارف در سخن نگریزد و دیگران را هم به اشتباه نیندازد (واله، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰).

اگر نظریه روای رسولانه سرورش صحیح باشد و پیامبر خودش آیات را گفته باشد، پس خطاب قرار گرفتن پیامبر توسط خودش امری بی‌معنا خواهد شد. در حالیکه کلمه «قل» نشان‌دهنده این است که کسی از پیامبر می‌خواهد، یا به پیامبر می‌گوید که بگوید. مانند روز اول بعثت پیامبر که جبرئیل امین در غار حرا از طرف خداوند، پیامبری ایشان را با آیه «اقرا باسم ربک الذی خلق^۳» آغاز گردید و به پیامبر گفته شد با نام خداوند بخواند (سخن بگوید). بی‌شک دلیل آغاز نبوت با آیه‌ای که در آن از پیامبر خواسته می‌شود با نام خدا سخن بگوید، چیزی نبود جزء اینکه از تهمت به پیامبر مبنی بر اینکه وی به دروغ ادعای نبوت می‌کند و این آیاتی که می‌گوید نه از طرف خداوند، بلکه از طرف خودش می‌باشد، جلوگیری شود.

^۱ سوره یونس، آیه ۳۸.

^۲ سوره هود، آیه ۱۳.

^۳ سوره علق، آیه ۱.

این نخستین نزول و اولین خطاب الهی در عرضه وحی قرآنی به پیامبر، رهیافت تناسب پرسش‌های پیامبر و متن قرآن را نشان می‌دهد. اقرا با اسم ربک، اقرا درباره هیچ پیامبری به چشم نمی‌خورد. اقرا، گسست و تحولی در کیفیت حیات بشر در ارتباط با آسمان را حکایت دارد. اقرا با خواندن و کتابت، توأم است. از این‌رو، وحی بر سایر انبیاء در دوران بعد، کتابت می‌شود اما آیه نخستین از ماندگاری و کتابت مستقیم الفاظ وحی حکایت می‌کند. کاربرد رب + ک که ضمیر نزدیک خطاب است، بر مفهوم و تعلیم و ترتیب پیامبر از جانب خداوند دلالت دارد که این ترتیب بر سیاق پرورش مهرآمیز است و این وصف با وضعیت زندگی پیامبر و فقدان پدر در رشد و پرورش پیامبر، تناسب دارد (قاسم‌پور، ۱۳۸۴: ۹-۸).

۳- آیاتی که در آنها از جبرئیل نام برده شده

جبرئیل یا جبرائیل، یکی از چهار فرشته مقرب الهی و حامل وحی است. کلمه جبرئیل در سه آیه از آیات قرآن و در روایات متعددی آمده است. منابع اسلامی، علاوه بر حمل وحی، کارهایی چون یاری پیامبران، عذاب کردن کافران و تسلی‌بخشی به مومنان را به جبرئیل نسبت داده‌اند (ویکی شیعه، بی‌تا). دکتر سروش در مصاحبه خود در پاسخ به این سوال که فرشته چه نقشی دارد؟ آیا جبرئیل بر پیامبر نازل می‌شده است تا وحی را ابلاغ کند یا نه؟ گفته است: در نظر عارفان جبرئیل به خداوند از محمد (ص) نزدیک‌تر^{۱۰۷} نیست، بلکه جبرئیل است که تابع پیامبر است (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸).

تصور جبرئیل به‌عنوان کسی که «تابع پیامبر بوده و به فرمان او نازل می‌شده است»، آن را مفهومی نمادین و غیرواقعی، نه موجودی صاحب هویت و واقعی نشان می‌دهد و در تعارض آشکار با آیاتی است که او را «معلم» پیامبر، بسیار نیرومند، در افقی بالاتر، دارای مکانتی عظیم نزد صاحب عرش و امین پروردگار عالم معرفی کرده‌اند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸).

سروش همچنین معتقد است این تصور که فرشته‌ای آیه‌ها را به قلب محمد (ص) فرو می‌ریخته است و او آن‌ها را بازخوانی می‌کرده است، باید جای خود را به این تصور دهد که محمد (ص) چون گزارش‌گری جان‌بخش و صورت‌گر و حاضر در صحنه، وقایع را گزارش می‌کرده است. به‌جای این گزاره که در قرآن، الله گوینده است و محمد (ص) شنونده، اینک این گزاره می‌نشیند که در قرآن محمد (ص) ناظر است و محمد (ص) راوی است. خطابی و مخاطبی و اخباری و مخبری و متکلمی و کلامی در کار نیست، بل همه نظارت و روایت است. آن سری نیست، بل این سری است! و البته همه بعین‌الله و باذن‌الله (سروش، ۱۳۹۷: ۸۸).

علیرغم چنین دیدگاهی از دکتر سروش در زیر آیاتی که در آنها مستقیماً از جبرئیل نام برده شده و عظمت و جایگاه آن را نشان می‌دهد را خواهیم آورد که نشان دهنده نقش محوری جبرئیل در شکل‌گیری قرآن است. برخی از این آیات عبارتند از:

۱) «قل من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه وهدى وبشري للمومنين^۱»

بگو هر کس با جبرئیل دشمن است، او به فرمان خدا قرآن را به قلب تو رسانید در حالیکه تصدیق سایر کتب آسمانی می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت است.

۲) «من كان عدوا لله و ملائكته ورسله و جبرئيل و ميکال فان الله عدو للكافرين^۲»

هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل دشمن است (محققاً کافر است و) خدا هم دشمن کافران است.

۳) «ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه و جبرئيل و صالح المومنين و الملائكة بعد ذلك ظهير^۳»

اینک اگر هر دو زن به درگاه خدا توبه کنید (رواست که) البته دل‌های شما (خلاف رضای پیغمبر) میل کرده است، و اگر با هم بر آزار او اتفاق کنید خدا بار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان (یعنی علی (ع) به روایت عامه و خاصه) و فرشتگان حق یار و مددکار اویند.

در قرآن تعابیر دیگری چون «الروح امین»، «مکین»، «مطاع»، «شدید القوی»، «رسول کریم»، «ذومره»، «ذی قوه» بکار رفته که مفسران آنها را ناظر به جبرئیل دانسته‌اند که عبارتند از:

۱) «نزل به الروح الامين^۴»

روح الامین آن را بر دلت نازل کرد.

۲) «انه لقول رسول کریم^۵»

(قسم به این آیات) که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق (جبرئیل) است.

^۱ سوره بقره، آیه ۹۷.

^۲ سوره بقره، آیه ۹۸.

^۳ سوره تحریم، آیه ۴.

^۴ سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

^۵ سوره حاقه، آیه ۱۹.

۳) «انه لقول رسول کریم^۱»

که قرآن به حقیقت (وحی خدا و) کلام رسول بزرگواری (جبرئیل) است.

۴) «علمه شدید القوی^۲»

او را (جبرئیل) همان (فرشته) بسیار توانا (به وحی خدا) علم آموخته است.

۵) «ذو مره فاستوی^۳»

همان ملک مقتدری که به خاقت کامل (و صورت ملکوتی بر رسول) جلوه کرد.

۶) «ذی قوه عند ذی العرش مکین^۴»

که فرشته با قوت و قدرت (جبرئیل) است و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است.

۷) «مطاع ثم امین^۵»

و در آنجا فرمانده فرشتگان و امین وحی (جبرئیل) خداست.

۸) «قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا وهدی وبشری للمسلمین^۶»

بگو که این آیات را روح القدس از جانب پروردگارت به حقیقت و راستی نازل کرده تا اهل ایمان را ثابت قدم گرداند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد.

۱۰۹

۴- آیات نازل شدن وحی

برخی آیات نیز در قرآن هستند که مستقیماً بر نازل شدن قرآن بر پیامبر اشاره دارند و نشان‌دهنده این است که قرآن دارای یک منشا بیرونی می‌باشد، برخی از این آیات عبارتند از:

۱) «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون^۷»

همانا ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را به حتم حافظیم.

^۱ سوره حاقه، آیه ۴۰.

^۲ سوره نجم، آیه ۵.

^۳ سوره نجم، آیه ۶.

^۴ سوره تکویر، آیه ۲۰.

^۵ سوره تکویر، آیه ۲۱.

^۶ سوره نحل، آیه ۱۰۲.

^۷ سوره حجر، آیه ۹.

۲) «و اذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا او بدله قل ما يكون

لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى انى اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم^۱»
 هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، آنان که امید لقای ما (رستاخیز) را ندارند، می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را عوض کن! بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من فقط از آنچه وحی می‌شود پیروی می‌کنم. من اگر خدای را نافرمانی کنم از کیفر روز بزرگ قیامت می‌ترسم.

۳) «قل لو شاء الله ما تلوته عليكم ولادريكم به فقد لبثت فيكم عمرا من قبله افلاتعقلون^۲»
 بگو اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما نمی‌خواندم و از آن آگاه‌تان نمی‌کردم، چه این که مدت‌ها پیش از این در میان شما زندگی کردم. آیا خردورزی نمی‌کنید.

۴) «فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاستل الذين يقرون الكتاب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من المترين^۳»

اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ای تردید داری از آن‌ها که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خوانند سوال کن و بدان که بطور قطع حق از طرف پروردگارت به تو رسیده. بنابراین هرگز از تردیدکنندگان مباش.

۵) «وكذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا وانك لتهدى الى صراط مستقيم^۴»

همانگونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز وحی را به فرمان خود وحی کردیم، در صورتی که تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی ما آن را نوری ساختیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم راهنمایی می‌کنیم و تو بی‌تردید به راه راست هدایت می‌کنی.

۶) «و كذلك انزلنا اليك الكتاب فالذين آتيناهم الكتاب يومنون به ومن هولاء من يؤمن به وما يجحد بآياتنا الا الكافرون^۵»

و ما همچنان که بر رسولان پیشین کتاب آسمانی تورات و انجیل و زبور فرستادیم بر تو هم (ای رسول) کتاب (آسمانی قرآن) را نازل کردیم، پس آنان که به آن کتب که بر ایشان فرستادیم ایمان آوردند به این کتاب نیز

^۱ سوره یونس، آیه ۱۵.

^۲ سوره یونس، آیه ۱۶.

^۳ سوره یونس، آیه ۹۴.

^۴ سوره شوری، آیه ۵۲.

^۵ سوره عنکبوت، آیه ۴۷.

ایمان آورند و از این گروه (اهل مکه) هم بعضی به آنان ایمان آورند و به جزء کافران هیچ کس آیات ما را انکار نخواهد کرد.

۷) «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَافِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۱

و هر زمان که تو آیتی بر آنها نیاوری بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد خواهم کرد، این آیات قرآن است مایه بصیرت‌هایی از جانب پروردگار شما و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند.

۸) «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۲

بر تو کتابی را فرستادیم که بیانگر همه چیز (مربوط به هدایت و سعادت انسان) است.

۵- آیات تهدیدی قرآن

برخی از آیات قرآن هم هستند که در آنها پیامبر (ص) بصورت صریح مورد تهدید واقع شده، که این خود سند دیگری است از منشا بیرونی داشتن قرآن. هرچند دکتر سروش در باب آیات تهدیدی اظهارنظری نکرده‌اند، اما با نگاهی به این آیات می‌توان فهمید که در این آیات پیامبر نه تنها مورد خطاب قرار می‌گیرد، بلکه مخاطب اصلی این آیات پیامبر (ص) است و تأکید این آیات بر شخص پیامبر (ص) می‌باشد که خود دلیلی دیگر بر رد نظریه رویایی بودن قرآن است. این آیات عبارتند از:

۱) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۳

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت، (و دل قوی دار که) خدا کافران را (به هیچ راه موفقیتی) راهنمایی نخواهد کرد.

^۱ سوره اعراف، آیه ۲۰۳.

^۲ سوره نحل، آیه ۸۹.

^۳ سوره مائده، آیه ۶۷.

۲) «و لقد اوحى اليك و الى الذين من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرين^۱»
به تو و همه انبیای پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود، و از زیان کاران خواهی بود.

۳) «فلا تدع مع الله الهها آخر فتکون من المعذبین^۲»

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود.

۴) «و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوک خیلا و لو لا ان
ثبتناک لقد کدت ترکن الیهن شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیات و ضعف الممات ثم لا تجد لک
علینا نصیرا^۳»

نزدیک بود آنها (با وسوسه‌های خود) تو را از آنچه وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت بدهی، و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند! و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبود) نزدیک بود کمی به آنها تمایل کنی! و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در حیات دنیا، و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ، به تو می‌چشانیدیم، سپس در برابر ما یآوری نمی‌یافتی.

۱۱۲

نتیجه‌گیری

نظریه رویای رسولانه‌ی عبدالکریم سروش در تلاش است تا نشان دهد مرکز و هسته اصلی دین اسلام شخص پیامبر اسلام است و قرآن به‌عنوان کتاب و بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اسلام نیز ساخته و پرداخته ذهن و ادراک پیامبر بوده و خداوند در آن نقشی نداشته است؛ وی برای اثبات ادعای خود پیامبر اسلام را با یک شاعر مورد مقایسه قرار می‌دهد و حرکت جریان‌ساز پیامبر اسلام را که جهان را تحت تأثیر خود قرار داده، به اثر یک شاعر تشبیه می‌کند. همچنین دکتر سروش آیاتی را که در اوضاع و احوال گوناگون درباره مشکلات زندگی پیامبر نازل شده، دلیلی بر زمینی بودن قرآن و اینکه خالق قرآن پیامبر است می‌داند؛ در حالیکه این آیات برای رفع مشکلات و خطرات احتمالی که پیامبر را تهدید می‌کرد نازل می‌شده و حکم محافظ و نگهدارنده پیامبر و دین خدا را داشته و در صورت عدم نزول چنین آیاتی که راه و رسم چگونگی مواجه شدن با خطرات را به پیامبر اسلام نشان می‌داد، ممکن بود در همان ابتدای دعوت پیامبر به اسلام، ایشان جانشان را از دست می‌دادند و دینی به نام دین اسلام دیگر وجود نداشت و رسالت ناتمام می‌ماند.

^۱ سوره زمر، آیه ۶۵.

^۲ سوره شعراء، آیه ۲۱۳.

^۳ سوره اسراء، آیه ۷۳-۷۵.

با بررسی آیات قرآن می‌توان درک کرد که وحی منشا و سرچشمه بیرونی دارد. پیامبر اسلام آیات را از فرشته وحی، حضرت جبرئیل امین دریافت می‌کرد و نقش پیامبر تنها منتقل کردن و خواندن آیات بوده است و نقش دیگری نمی‌توان برای حضرت محمد (ص) تصور نمود. این موضوع در جای جای قرآن و در آیات مختلفی که بر پیامبر اسلام نازل شده نیز به خوبی نمایان است. وجود آیات خطابی که مستقیماً شخص پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد و همچنین آیات دارای «قل» که نشان حامل وحی بودن پیامبر است و نه صاحب وحی بودن وی، وجود آیتی که در مورد وجود حضرت جبرئیل نازل شده و وجود این فرشته الهی را مورد تأیید قرار می‌دهد، آیتی که در آنها به نازل شدن قرآن بر پیامبر مهر تأیید می‌زند و موضوع‌شان نازل شدن وحی بر پیامبر اسلام است و در آخر وجود آیتی در قرآن که در آنها پیامبر اسلام نسبت به انجام وظیفه و رسالت خود مورد تهدید واقع گردیده است، که تمام این نوع آیات نشان دهنده این است که قرآن نمی‌تواند توسط پیامبر اسلام بیان شده باشد و نیرویی فراتر از پیامبر این آیات را گفته است.

می‌توان گفت سروش به پیروی از دین‌شناسان غربی که هسته مرکزی دین مسیحیت را، نه خداوند تبارک و تعالی، بلکه خود حضرت مسیح (ع) می‌دانند و حتی این دین الهی را به نام خود حضرت مسیح (ع)، مسیحیت می‌نامند، در تلاش است تا چنین وجه‌ای را نیز برای دین اسلام بوجود بیاورد و با تفسیر رویانگارانه خود از آیات و وحی الهی و اعلام اینکه این آیات نه از طرف خداوند و به واسطه جبرئیل، بلکه توسط خود پیامبر ۱۱۳ (ص) بیان شده است و دین اسلام را نیز مانند مسیحیت، به نام شخص پیامبر اسلام (ص) معرفی نماید و بنیان‌گذار دین اسلام را نه خداوند بلکه خود پیامبر اسلام بنامد.

همچنین می‌توان هدف دیگر سروش را شکستن عظمت و بزرگی وحی دانست. سروش با اعلام اینکه وحی حاصل رویاپردازی پیامبر (ص) است، و وحی چیزی شبیه شعر گفتن شاعران است، در تلاش است تا وحی را به امری معمولی و عادی که می‌تواند برای هر شخصی اتفاق بیفتد، تبدیل نماید. یعنی پیامبران الهی را تبدیل به اشخاصی معمولی نماید، و وحی را نیز حالتی عادی بنامد که می‌تواند برای هر فردی اتفاق بیفتد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- بی‌نا (بی‌تا)، «جبرئیل»، قابل دسترسی در: www.fa.wikishia.net/view
- ۳- بی‌نا (۱۳۹۴)، «خطاب‌های خداوند به پیامبر (ص)»، قابل دسترسی در: www.farsi.al-shia.org/
- ۴- حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۹۷)، **نقد رویاهای رسولانه سروش**، تهران: انتشارات مجموعه موحدین.
- ۵- حسینیان، حامد (۱۳۹۱)، «ترجمان وحی (بررسی نقش پیامبر در فرایند نزول وحی)»، **فصلنامه اندیشه نوین دینی**، ش ۳۱.
- ۶- خسروپناه، عبدالحسین و حسینی و اشان، سید محمود (۱۳۹۷)، «بررسی انتقادی دیدگاه رویانگاران در تفسیر قرآن و وحی»، **فصلنامه اندیشه نوین دینی**، ش ۵۲.
- ۷- خسروپناه، عبدالحسین و قمی، محمد (۱۳۹۹)، «نقد مبانی وحی‌شناسی سروش»، **نشریه قبسات**، ش ۱۰۰.
- ۸- خراسانی، علی و مدبر، علی (۱۳۹۸)، «بیرونی بودن منشا وحی برآیند حقیقت‌شناسی وحی در علوم عقلی»، **فصلنامه حکمت اسلامی**، ش ۲.
- ۹- سبحانی‌نیا، محمد (۱۳۹۱)، «نقش فاعلی یا قابلی پیامبر (ص) در نزول قرآن»، **فصلنامه آفاق دین**، ش ۸.
- ۱۰- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، **بسط تجربه دینی**، تهران: انتشارات صراط.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷)، **کلام محمد، رویای محمد**، تهران: انتشارات سقراط.
- ۱۲- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، **بسط تجربه نبوی**، تهران: انتشارات صراط.
- ۱۳- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵)، «قرآن، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی: تحلیلی بر مبنای معرفتی تاریخ‌گروی و انطباق آن با کلام الهی»، **مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی**، ش ۲۸.
- ۱۴- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۴)، «وحی از زبان وحی»، **فصلنامه بینات**، ش ۸.
- ۱۵- قاسم‌پور، حسن (۱۳۸۴)، «حقیقت وحی»، **فصلنامه پیام جاویدان**، ش ۷.
- ۱۶- واله، حسین (۱۳۹۷)، «بررسی برخی نقدهای وارد بر نظریه رویاهای رسولانه»، **فصلنامه آینه معرفت**، ش ۵۵.
- ۱۷- نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۸۱)، «نداها و خطاب‌های الهی در قرآن»، **ماهنامه مکتب اسلام**، ش ۵.